

## تحلیل و ارزیابی رأی دادگاه اطفال در خصوص نقش نوجوان در فراهم آوردن موجبات فساد و فحشا (مطالعه موردی: دادگاه اطفال و نوجوانان تهران)

### چکیده

فساد و فحشا از تهدیدهای جدی سلامت جسمی، روانی و آینده نوجوانان است. در ایران، نوجوانان گاه نه تنها قربانی، بلکه تسهیل‌گر جرایم مرتبط با ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی شناخته می‌شوند؛ نقشی که اغلب تحت تأثیر عوامل خانوادگی، اجتماعی و محیطی شکل می‌گیرد. این پژوهش با روش مطالعه موردی، رأی صادره از شعبه ۳ دادگاه اطفال و نوجوانان تهران در پرونده یک نوجوان ۱۶ ساله تبعه افغانستان متهم به فراهم آوردن موجبات فساد و فحشا را تحلیل و ارزیابی می‌کند. قاضی با استناد به گزارش‌های روانشناختی، رد اقرار تحت فشار، اصل براءت و اصول کنوانسیون حقوق کودک (به‌ویژه مواد ۳ و ۴۰)، حکم براءت صادر و نوجوان را به سازمان بهزیستی تحویل داد تا مداخلات حمایتی و ترمیمی (مشاوره هفتگی، ادامه تحصیل و نظارت ماهانه) اجرا شود. نقاط قوت رأی شامل رویکرد نظام‌مند، اولویت منافع عالی‌ه کودک و استفاده از نهادهای جایگزین حبس است؛ اما کاستی‌هایی مانند تحلیل ناکافی عناصر حقوقی جرم، عدم پیگیری مسئولیت ضابطین و کم‌توجهی به ظرفیت خانواده مشاهده می‌شود. تبعه افغانستان بودن متهم در عمل، دسترسی به خانواده و سرپرست قانونی را دشوار کرد و دادگاه را به سمت ارجاع مستقیم به بهزیستی سوق داد، که این امر ضرورت توجه ویژه به وضعیت مهاجران آسیب‌پذیر در رویه قضایی را برجسته می‌سازد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند مبنایی برای بازاندیشی در نظام عدالت کیفری اطفال، تقویت نگاه بازپرورانه و پیشگیری از بزهکاری آتی نوجوانان باشد.

**کلیدواژه‌ها:** فساد و فحشا، نوجوانان، عدالت کیفری، بازپروری، دادگاه اطفال و نوجوانان.

نوجوانان در تسهیل جرائم مرتبط با فساد و فحشا، به عنوان یکی از موضوعات حساس حقوق کیفری اطفال در ایران، نیازمند بررسی دقیق توازن میان مجازات، اصلاح و حمایت است. این جرم، پیش‌بینی‌شده در ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی، نه تنها ابعاد اخلاقی و اجتماعی دارد، بلکه حقوق کودکان و نوجوانان را به عنوان گروهی آسیب‌پذیر برجسته می‌سازد. با وجود پیشرفت‌هایی در قوانین ایران مانند قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و آیین دادرسی کیفری اطفال مصوب ۱۳۹۲، که بر رویکردهای ترمیمی تأکید دارند، خلأهایی در ادبیات حقوقی وجود دارد که به تحلیل عملی این قوانین در پرونده‌های واقعی می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل و ارزیابی یک رأی صادره از دادگاه اطفال و نوجوانان تهران به عنوان مطالعه موردی است. مسئله پژوهش بر این سؤال محوری متمرکز است: آیا رویکرد ترمیمی اتخاذشده در این رأی با موازین قانونی ایران و استانداردهای بین‌المللی حقوق کودک (مانند کنوانسیون حقوق کودک) سازگار است، و نقاط قوت و ضعف رویه قضایی در مواجهه با نوجوانان تسهیل‌گر جرائم جنسی چیست؟ این مقاله با بررسی نحوه اعمال ملاحظات قانونی در فرآیند رسیدگی به اتهام نقش نوجوان در تسهیل فساد و فحشا، نقاط قوت و ضعف رویه قضایی در حفاظت از حقوق کودک را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که دادگاه چگونه میان مجازات، اصلاح و حمایت توازن برقرار می‌کند. این مطالعه علاوه بر تحلیل حقوقی رأی، به بررسی زمینه‌ها و عوامل خانوادگی و اجتماعی مؤثر بر نقش نوجوان در این پرونده خاص می‌پردازد و تعامل میان قوانین کیفری، حقوق کودک و شرایط اجتماعی مرتبط با آن را ارزیابی می‌کند. نتایج تحقیق می‌تواند در بهبود کارایی سیستم قضایی در مواجهه با پرونده‌های مشابه و توسعه راهکارهای پیشگیرانه و اصلاحی مؤثر واقع شود و به غنای ادبیات حقوقی در این حوزه کمک کند.

## ۱- متن دادنامه

دادنامه صادره از شعبه ۳ دادگاه اطفال و نوجوانان مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران، مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۳۱

اعلام کننده جرم: دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۲۹ (نوجوانان) تهران - معاون دادستان

مشتمل‌کننده: خانم .... تبعه افغانستان

اتهام: فراهم آوردن موجبات فساد و فحشاء

گردشکار: پرونده مربوط به نوجوان خانم ...، ۱۶ ساله، مسلمان و تبعه افغانستان است که به اتهام فراهم آوردن موجبات فساد و فحشا از سوی شعبه اول بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۲۹ تهران، با صدور کیفرخواست در تاریخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۳ به مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران ارجاع گردیده است. پس از ارجاع پرونده توسط سرپرست محترم مجتمع به این شعبه و طی مراحل قانونی و ثبت در کلاس مربوط، در وقت فوق‌العاده به اوراق و محتویات پرونده رسیدگی به عمل آمده و ختم رسیدگی اعلام می‌گردد. این دادگاه با توکل به خداوند متعال و تکیه بر شرف و وجدان، مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رای دادگاه»

در خصوص اتهام نوجوان ۱۶ ساله، خانم ...، تبعه افغانستان و ساکن ایران، مبنی بر «فراهم آوردن موجبات فساد و فحشا»، دادگاه با بررسی کامل اوراق و محتویات پرونده، با توکل بر خداوند متعال و تکیه بر وجدان قضایی، ختم رسیدگی را اعلام و رأی خود را در شش مبحث، به شرح عناوین ذیل صادر می‌نماید:

مبحث اول: مشخصات پرونده

این مبحث شامل اطلاعات مرجع قضایی رسیدگی‌کننده، واحدهای قانونی مداخله‌گر، مشخصات دقیق نوجوان، نحوه طرح دعوا و نوع اتهام است.

مبحث دوم: کلیات حقوق اطفال و نوجوانان

کودکان و نوجوانان به دلیل وضعیت رشدی، روانی و فیزیولوژیکی خاص، در معرض آسیب‌های جدی رفتاری و اجتماعی قرار دارند. بر اساس اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، و قوانین داخلی به ویژه قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان باید با ملاحظه اصل «منافع عالی‌ه کودک» و رویکرد عدالت‌ترمیمی صورت گیرد. قانونگذار در ایران، با تأسیس دادگاه‌های ویژه اطفال و نوجوانان و پیش‌بینی نهادهای جایگزین حبس و مجازات، به دنبال فراهم‌آوردن محیطی مناسب برای اصلاح، تربیت و بازگشت سالم نوجوانان به جامعه است. هرچند کمبود امکانات تخصصی و زیرساخت‌های لازم در برخی حوزه‌ها همچون روانشناسی رشد و مددکاری اجتماعی همچنان قابل تأمل است.

مبحث سوم: شرح جریان پرونده

این مبحث به تشریح عملکرد ضابطین قضایی، دادرسی ناحیه ۲۹ تهران (ویژه اطفال و نوجوانان)، و دادگاه در روند رسیدگی پرداخته است. گزارشات نشان‌دهنده انجام تحقیقات اولیه، وصول پرونده به دادگاه و رسیدگی تخصصی در چارچوب مقررات ویژه دادرسی اطفال بوده است.

مبحث چهارم: مداخلات روانشناختی

در راستای اجرای سیاست‌های کیفری مبتنی بر اصلاح و تربیت در خصوص اطفال و نوجوانان، مطابق مواد ۲۰۳، ۲۸۶، ۴۸۶ و ۴۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری، پرونده شخصیت نوجوان مورد بررسی قرار گرفت. بر این اساس، خانم دکتر ...، روانشناس مستقر در واحد مددکاری مجتمع قضایی شهید فهمیده، با بررسی همه‌جانبه وضعیت جسمی، روانی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و شرایط منجر به رفتار معارض قانون، گزارش زیر را تنظیم نموده است:

نوجوان ۱۶ ساله، فرزند اول خانواده و تبعه افغانستان، در شرایط خانوادگی به شدت آسیب‌زا رشد یافته است. وی در کودکی پدر خود را از دست داده و مادر پس از ازدواج مجدد، سرپرستی فرزندان را به عمو و زن‌عمو سپرده است. این جدایی از مادر و فقدان حمایت عاطفی، منجر به ایجاد حس عمیق طردشدگی در وی شده که در رفتارهای پرخطری نظیر مصرف سیگار، قلیان و الکل، اقدام به خودزنی و تمایلات خودکشی بروز یافته است. خشونت جسمی و روانی از جانب عمو نیز به تشدید این مشکلات دامن زده و ترک تحصیل او نیز عمدتاً ناشی از همین بی‌ثباتی و فشارهای خانوادگی و عاطفی بوده است. به منظور شناخت دقیق‌تر ابعاد شخصیتی، آزمون مایرز-بریگز<sup>۱</sup> بر روی وی انجام شد که نشان داد این نوجوان دارای تیپ شخصیتی برون‌گرا، احساس‌محور، کمال‌گرا و اجتماعی است. وی تمایل دارد در جمع باشد، از تنهایی رنج

<sup>۱</sup>. MBTI

می‌برد و در برقراری ارتباط با دیگران موفق عمل می‌کند. با این حال، اعتماد بیش از حد به دیگران و تلاش برای تأیید گرفتن از محیط پیرامونی، در غیاب حمایت خانوادگی، او را در معرض آسیب‌های اجتماعی و عاطفی قرار داده است. با توجه به یافته‌های روانشناختی و در جهت ترمیم و بازپروری شخصیت وی، اقدامات زیر از سوی روانشناس پرونده به عنوان مداخلات لازم پیشنهاد شده است:

۱. تأمین محیط امن برای سکونت در صورت آزادی

۲. الزام به شرکت در جلسات هفتگی مشاوره و روان‌درمانی

۳. نظارت و پیگیری شرایط اجتماعی و روحی پس از آزادی با هدف بازاجتماعی‌سازی

۴. لحاظ نمودن وضعیت روانی و فشارات روحی در زمان ادای اظهارات در مراحل تحقیقاتی

۵. فراهم نمودن شرایط ادامه تحصیل در مقطع متوسطه با هدف ارتقای سطح علمی و امیدبخشی

به علاوه، استفاده از روش‌های درمان گروهی<sup>۲</sup> برای رشد عزت‌نفس و بازسازی هویت اجتماعی نوجوان، از دیگر پیشنهادات روانشناختی مهم در این پرونده محسوب می‌شود.

مبحث پنجم: کانون اصلاح و تربیت

این مبحث شامل اطلاعات ساختاری و عملکردی کانون اصلاح و تربیت تهران است که مأموریت آن ارائه خدمات تربیتی، روانی و حمایتی به نوجوانان در معرض آسیب یا مرتکب رفتارهای مجرمانه است.

مبحث ششم: تصمیم نهایی دادگاه با رویکرد اصلاحی

دادگاه پس از بررسی دقیق اوراق و محتویات پرونده، با رویکردی مبتنی بر حفظ حقوق کودکان و نوجوانان و بهره‌گیری از اصول اصلاح‌محور، به استدلالات زیر استناد می‌نماید:

نخست، دادگاه به عدم پذیرش اظهارات اخذشده از نوجوان توسط پلیس پاوا اشاره کرده و این اقدام را مستند به مواد ۳۶، ۴۲ و ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری دانسته است، چرا که این اظهارات در شرایط غیر استاندارد و خلاف اصول قانونی کسب شده‌اند. در ادامه، دادگاه عدم توجه کافی در مرحله تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس شعبه اول دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۲۹ تهران را به دلیل بی‌توجهی به شرایط خاص و وضعیت روحی خانم ... مورد نقد قرار داده است. وکلای معاضدتی پرونده نیز با ارائه دفاعیات مشروح، ضمن تشریح شرایط فشار روانی ناشی از دستگیری و بازجویی‌ها، بر بی‌اعتباری عناصر منتسبه به بزه موضوع کیفرخواست تأکید کرده‌اند. این دادگاه همچنین با توجه به گزارش‌های تخصصی روانشناسان مداخله‌گر که در مبحث چهارم دادنامه تشریح شده است، اقتضائات روحی و روانی مشارالیها را در نظر گرفته و اهمیت پرداختن به مداخلات روانشناختی و تربیتی را در تصمیم‌گیری لحاظ نموده است. در تأیید دیگر ابعاد رفتاری وی، اظهارات کتبی و شفاهی رئیس و کارکنان کانون اصلاح و تربیت نیز مورد توجه قرار گرفته که همگی رفتارهای اخلاقی و بهنجار خانم ... در مدت حضور در کانون را تأیید نموده‌اند. همچنین، دادگاه با ملاحظه انکار صریح مشارالیها نسبت به اتهام فراهم‌آوردن موجبات فساد و فحشا در جلسات دادگاه، و با توجه به اذعان وی به اثرات فشارهای روحی ناشی از زمان دستگیری تا انتقال به کانون اصلاح و تربیت، بر غیرقابل استناد بودن اقرارهای

---

<sup>2</sup>. Group Therapy

اولیه اخیر تأکید کرده است. بر این مبنا، دادگاه با در نظر گرفتن شأن و منزلت انسانی مشارالیها و استناد به اسناد بین‌المللی حامی حقوق کودک از جمله مفاد مواد ۳، ۶، ۱۲، ۱۴ (بند ۲)، ۱۸، ۱۹، ۲۹ و ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ (که در ایران در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است)، و با لحاظ آموزه‌های دین مبین اسلام و اهداف اصلاح‌محور در نظام قضایی، در جهت تحقق بقا، رشد، سلامت و رعایت مصالح عالیله کودک، مستنداً به اصول متعدد قانونی داخلی و بین‌المللی از جمله اصول ۲۲، ۲۵، ۳۶، ۳۷ و ۱۶۷ قانون اساسی، ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی، مواد ۴، ۳۶، ۴۲، ۱۰۲ و تبصره ماده ۱۰۲ و تبصره ۲ ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری، بند ۲ قانون حقوق شهروندی، بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اصل برائت مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قاعده «اصالة البراءة» فقهی، حکم به برائت خانم م.ب صادر و اعلام می‌گردد. نظر به نبود سرپرست قانونی مناسب و فقدان محل سکونت امن برای نامبرده، دادگاه مقرر می‌دارد که مشارالیها به اداره پذیرش و هماهنگی گروه‌های هدف سازمان بهزیستی استان تهران تحویل گردد. این اداره موظف است بر اساس دستورالعمل‌های قانونی، و با لحاظ ملاحظات روانشناختی مطرح‌شده در این دادنامه، نسبت به اصلاح و توانمندسازی مشارالیها مطابق توصیه‌های مندرج در محث چهارم (مداخلات روانشناسی) اقدام نماید و گزارش ماهانه‌ای از پیشرفت این اقدامات به دادگاه ارسال کند. رأی حضوری است و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض و تجدیدنظر در دادگاه‌های محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

## ۲- خلاصه پرونده

پرونده حاضر ناظر بر اتهام فراهم آوردن موجبات فساد و فحشا توسط دختر ۱۶ ساله‌ای تبعه افغانستان به نام م.ب است که در شعبه ۳ دادگاه اطفال و نوجوانان مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران تحت رسیدگی قرار گرفت. بنا بر محتویات پرونده و گزارش مداخلات روانشناختی، م.ب به دلیل شرایط سخت زندگی از جمله فوت پدر، ازدواج مجدد مادر، دوری طولانی مدت از مادر و آزارهای وارده از سوی خانواده عموی، از منزل فرار کرده است. او که برادرش را نیز در جنگ با داعش از دست داده و او تنها تکیه‌گاهش بوده، پس از فرار با پسری به نام س.ک آشنا می‌شود. س.ک وی را به منزل خود برده، در را به روی او قفل می‌کند و تلفن همراهش را از او می‌گیرد. سپس م.ب را به دفتر ثبت اسناد رسمی می‌برد و صیغه عقد موقت دوساله با او جاری می‌سازد. پس از این اقدام، س.ک م.ب را به زنی به نام ث.الف می‌سپارد که دارای یک پسر ۱۲ ساله بوده و در منزل خود از م.ب نگهداری می‌کرده است. در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۱ ضابطین قضایی طی گشت‌زنی در محدوده بزرگراه شهید ستاری تهران با ث.الف که در حال ارتباط‌گیری با رانندگان عبوری بوده مواجه و او را به پلیس امنیت اخلاقی منتقل می‌کنند. با توجه به سابقه حضور ث.الف در خانه فساد، ضابطین با همراهی وی به منزل او مراجعه کرده و با حضور فرزند وی، م.ب و س.ک در آن محل مواجه می‌شوند. در تحقیق محلی، همسایگان از رفت‌وآمد مردان غریبه به منزل در ساعات ۱۶ الی ۲۰ اظهار نارضایتی کرده‌اند. در بازرسی از تلفن‌های همراه و بررسی‌های اولیه، شواهدی از ارتباطات نامشروع مشاهده شده است. ث.الف اظهار داشته که میهمان م.ب در منزل خود همراه با فرزندش زندگی می‌کرده است. در اظهارات م.ب نیز به آشنایی هشت‌ماهه با س.ک، وعده‌های تأمین شرایط زندگی و ازدواج از سوی وی، جاری شدن صیغه محرمیت، تلاش‌های مکرر جهت خروج از منزل و ناتوانی در یافتن محل امن برای سکونت اشاره شده است. در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۲، با نظر قاضی کشیک دادرسی ناحیه ۲۹ تهران اتهام فراهم آوردن موجبات فساد و فحشا به م.ب تفهیم و قرار تأمین کیفری به مبلغ پانصد میلیون ریال صادر گردید که وی به دلیل عدم توانایی در معرفی کفیل، به کانون اصلاح و تربیت تهران معرفی شد. این تصمیم بدون اشاره به مقررات ویژه مربوط به اطفال و نوجوانان اتخاذ شده است.

## ۳- تحلیل دادنامه

در این بخش، رای را از منظر نقاط قوت و ضعف مورد بررسی قرار می‌دهیم. علاوه بر این، با توجه به ضرورت تعمق بیشتر در تحلیل‌های حقوقی، به بررسی اینکه آیا رفتار نوجوان مصداق «فراهم آوردن موجبات فساد و فحشا» طبق ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی است یا خیر، و مقایسه مسئولیت کیفری افراد دیگر درگیر (ث.الف و س.ک) با نوجوان می‌پردازیم. این تحلیل حقوقی بر اساس وقایع پرونده و موازین قانونی انجام می‌شود تا عمق بیشتری به ارزیابی رویه قضایی ببخشد.

ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مقرر می‌دارد: «افراد زیر به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شوند و در مورد بند «الف» علاوه بر مجازات مقرر، محل مربوطه به طور موقت با نظر دادگاه بسته خواهد شد: الف - کسی که مرکز فساد یا فحشا دایر یا اداره کند. ب - کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید. تبصره - هرگاه بر عمل فوق عنوان قوادی صدق نماید علاوه بر مجازات مذکور به حد قوادی نیز محکوم می‌گردد.» این جرم مطلق است و نیازی به حصول نتیجه خاص ندارد؛ صرف فراهم کردن موجبات یا تشویق کافی است. با این حال، عنصر روانی (عمد) و فعل مثبت مرتکب باید احراز شود. با توجه به وقایع پرونده، رفتار نوجوان (م.ب) بیشتر نشان‌دهنده وضعیت قربانی بودن است تا مرتکب. او پس از فرار از منزل به دلیل آزارهای خانوادگی، با س.ک آشنا شده که وی را به خانه برده، در را قفل کرده، تلفن همراهش را گرفته و صیغه موقت جاری کرده است. س.پس، س.ک او را به ث.الف سپرده که در منزل خود رفت‌وآمد مردان غریبه داشته و سابقه حضور در خانه فساد داشته است. اظهارات م.ب حاکی از تلاش‌های مکرر برای خروج از منزل و ناتوانی در یافتن محل امن است، و هیچ شواهدی از نقش فعال او در تشویق یا فراهم کردن موجبات فساد (مانند دعوت افراد یا اداره مکان) وجود ندارد. بنابراین، رفتار وی مصداق بند «ب» ماده ۶۳۹ نیست، زیرا فاقد عنصر فعل مثبت و عمد است و بیشتر تحت تأثیر فشارهای خارجی (خانوادگی و اجبار س.ک) قرار گرفته. دادگاه با رد اقرارهای اولیه تحت فشار و استناد به اصل برائت، به درستی حکم برائت صادر کرده، که این امر با رویکرد ترمیمی سازگار است. در مقایسه، مسئولیت کیفری ث.الف و س.ک سنگین‌تر به نظر می‌رسد. ث.الف، به عنوان کسی که در منزل خود از م.ب نگهداری می‌کرده و در حال ارتباط‌گیری با رانندگان عبوری دستگیر شده، و همسایگان از رفت‌وآمد مردان غریبه در ساعات خاص شکایت داشته‌اند، احتمالاً مصداق بند «الف» ماده ۶۳۹ (دایر یا اداره مرکز فساد یا فحشا) است. همچنین، شواهد بازرسی تلفن‌ها حاکی از ارتباطات نامشروع است، که می‌تواند عنوان قوادی (تبصره ماده) را نیز بر آن صدق کند. س.ک نیز با قفل کردن در، گرفتن تلفن و سپردن م.ب به ث.الف، ممکن است مصداق بند «ب» (فراهم کردن موجبات) یا حتی جرائم دیگر مانند آدم‌ربایی (ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی) یا صیغه غیرقانونی با نوجوان (با توجه به سن وی زیر ۱۸ سال و عدم رضایت واقعی) باشد. در پرونده، تمرکز بر نوجوان بوده، اما عدم پیگیری مسئولیت این افراد می‌تواند نقطه ضعفی در فرآیند دادرسی باشد، زیرا نوجوان بیشتر قربانی شبکه‌ای از بهره‌کشی است تا تسهیل‌گر. این مقایسه نشان می‌دهد که رویکرد قضایی باید بیشتر بر شناسایی و مجازات مرتکبان اصلی تمرکز کند تا از تکرار چنین جرائمی جلوگیری شود.

### ۳-۱. بررسی نقاط قوت رای

در بررسی این رأی قضایی، به نقاط قوت آن شامل رویکرد نظام‌مند قاضی در تنظیم مبحث اول رأی، تأکید بر رویکرد اصلاحی و اولویت‌دهی به منافع عالی نوجوان، عدم اتکا به اقرار اخذ شده در شرایط نامطلوب، توجه به گزارش‌های تخصصی روان‌شناسی، استناد دقیق و مستند به اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی و بهره‌گیری از نهادهای حمایتی در فرآیندهای جایگزینی حبس اشاره می‌شود.

### ۳-۱-۱. رویکرد نظام‌مند قاضی در تنظیم مبحث اول رای قضایی

مبحث اول این رأی، به‌عنوان نقطه آغازین و بنیادین، نه تنها به معرفی عناصر کلیدی پرونده اختصاص یافته، بلکه با گزینش دقیق اطلاعات و رعایت سلسله‌مراتب منطقی در ارائه آن‌ها، نشان‌دهنده رویکردی حرفه‌ای و سنجیده در تنظیم آراء قضایی است. در این مبحث، مشخصات

مرجع رسیدگی کننده، معرفی واحدهای قانونی مرتبط، هویت دقیق فرد موضوع شکایت، نحوه اقامه دعوا و تبیین روشن موضوع اتهامی، به گونه‌ای هدفمند و بدون ابهام مطرح شده است. این چپینش حساب شده، که از طرح ارکان غیر قابل اجتناب آغاز و به تدریج به جزئیات ضروری می‌پردازد، نشان‌دهنده تسلط قاضی بر اصول روش‌شناسی در نگارش رأی است؛ اصولی که متضمن رعایت دقت، نظم و پرهیز از ورود زودهنگام به بحث‌های تحلیلی یا ماهوی است. امتیاز ویژه این ساختار در آن است که با ایجاد زمینه‌ای روشن و مستند، امکان فهم عمیق‌تر سایر مباحث رأی را فراهم می‌آورد. خواننده از همان ابتدا با نمایی شفاف از هویت قضایی پرونده روبه‌رو می‌شود و در ادامه این زمینه‌سازی اولیه، زمینه تحلیل پرونده در سطوح بعدی مثل ارزیابی عملکرد ضابطین، بررسی مداخلات روانشناختی یا تصمیم‌گیری نهایی، به سهولت و بر مبنای پیش‌فرض‌های روشن و قابل استناد فراهم می‌شود. این نظم در ارائه اطلاعات، عملاً از بروز آشفتگی ذهنی، برداشت‌های ناصواب یا برداشت‌های چندگانه در مراحل دادرسی، تجدیدنظرخواهی یا بررسی‌های پژوهشی پیشگیری می‌کند. به تعبیر دقیق‌تر، مبحث اول در حکم فهرست جامعی است که بدون اطاله‌گویی، ستون فقرات رأی را تشکیل می‌دهد و امکان بازخوانی منظم و شفاف پرونده را در آینده نیز تضمین می‌کند. از حیث حرفه‌ای، چنین نظم و دقتی در آغاز رأی، نه تنها بر خوانایی و کارآمدی آن در مقام یک سند قضایی می‌افزاید، بلکه الگویی عملی برای نگارش آراء بعدی به‌ویژه در حوزه حساس عدالت نوجوانان ایجاد می‌کند. قرار دادن جزئیات اولیه در چارچوبی مستحکم، کمک شایانی به تضمین دادرسی عادلانه و حفظ حق دفاع طرفین دارد، زیرا نقش هر عنصر دخیل در دعوا، از مرجع قضایی گرفته تا متهم و شاکی، از همان ابتدا روشن و بی‌پرده ترسیم شده است. این شیوه نگارش، نوعی بلوغ فنی و حرفه‌ای در تنظیم اسناد حقوقی را نشان می‌دهد که با توجه به لزوم رعایت حقوق نوجوانان، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. در نهایت، این نظم منطقی در مبحث اول، نه تنها انعکاسی از دقت نظر قاضی در تنظیم رأی است، بلکه تصویری از یک رویکرد ساختارگرا در دستگاه قضایی ایران را ترسیم می‌کند که با ایجاد پیوستگی میان اجزای رأی، راه را برای طرح مؤثر مباحث پیچیده‌تر هموار ساخته و در مسیر استانداردسازی فرآیندهای دادرسی گام مهمی برداشته است.

### ۳\_۱\_۲. تاکید بر رویکرد اصلاحی و اولویت‌دهی به منافع عالی نوجوان

اصل «مصلحت عالی اطفال و نوجوانان» را می‌توان به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین راهبردها در برخورد با بزهکاری کودکان و نوجوانان شناخت؛ اصلی که نه تنها در نظام حقوقی بین‌المللی تثبیت شده، بلکه سنگ‌بنای رویکرد حمایتی در اسناد مدرن حقوق کودک به شمار می‌رود. این اصل نخستین‌بار به طور بارز در بند ۱ ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ مطرح شد و در ادامه، در اسناد دیگر نظیر ماده ۴ منشور آفریقایی حقوق بشر و رفاه کودک ۱۹۹۰ مورد تأکید قرار گرفت. بررسی تاریخچه این مفهوم نشان می‌دهد که اندیشه حمایت ویژه از کودکان از میانه قرن بیستم و با اسنادی همچون اعلامیه ژنو ۱۹۲۴، اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، اعلامیه حقوق کودک ۱۹۵۹ و در نهایت کنوانسیون ۱۹۸۹ به تدریج شکل گرفت و تکامل یافت (رستمی و موسوی، ۱۳۹۹: ۱۵۸). اصل مصلحت عالی، یکی از چهار اصل بنیادین کنوانسیون حقوق کودک است که هدف آن، محدودسازی قدرت بزرگسالان در قبال کودکان و تضمین حمایت عملی از حقوق آنان است. اهمیت این اصل تنها در چارچوب تصمیم‌گیری مستقیم درباره کودک خلاصه نمی‌شود، بلکه باید در تمامی تصمیم‌ها، اقدامات و سیاست‌گذاری‌هایی که به نوعی بر زندگی کودکان تأثیر می‌گذارند، رعایت شود. استفاده از عبارت «در کلیه امور مربوط به کودکان» در کنوانسیون نیز به‌خوبی نشانگر گستره وسیع این اصل است. کنوانسیون حقوق کودک با توجه به آسیب‌پذیری جسمی و روانی کودکان و نبود توان کافی آنان برای تصمیم‌گیری مستقل، دخالت بزرگسالان در امور مربوط به کودکان را تنها در صورتی مشروع می‌داند که بر مبنای مصلحت کودک باشد. از این رو، مصلحت عالی کودک به معیاری الزام‌آور تبدیل شده که میزان پایبندی دولت‌ها، نهادها و حتی خانواده‌ها را در رعایت حقوق کودک می‌سنجد (عابدینی و مشکباف، ۱۴۰۰: ۱۹۶). در این رأی قضایی، یکی از برجسته‌ترین نقاط قوت، تأکید قاضی بر رویکرد اصلاحی و ترمیمی با محوریت اصل «منافع عالی نوجوان» است؛ رویکردی که به طور منسجم و پیوسته در مبحث دوم، یعنی کلیات حقوق اطفال و نوجوانان، و مبحث ششم، یعنی تصمیم‌نهایی دادگاه

با رویکرد اصلاحی، تجلی یافته و این تصمیم قضایی را به الگویی پیشرفته در عدالت کودک‌محور تبدیل کرده است. قاضی در مبحث دوم، با طرح کلیات حقوق اطفال و نوجوانان در سطح بین‌المللی، پایه‌ای نظری و حقوقی برای رویکرد اصلاحی فراهم می‌آورد. او با استناد به کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ به ویژه ماده ۳ که بر اصل منافع عالی‌ه کودک تأکید دارد و ماده ۴۰ که بر عدالت ترمیمی و بازپروری تمرکز می‌کند و همچنین با ارجاع به قوانین داخلی از جمله قانون مجازات اسلامی و مواد ۲۸۵، ۲۸۶ و ۴۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که نهادهای جایگزین حبس و دادگاه‌های ویژه اطفال را پیش‌بینی کرده‌اند، نشان می‌دهد که رسیدگی به بزهکاری نوجوانان نباید صرفاً کیفری و تنبیهی باشد، بلکه باید بر اصلاح، تربیت و بازگشت سالم نوجوانان به جامعه متمرکز شود. این بخش، علاوه بر ارائه چارچوبی بین‌المللی و داخلی برای تصمیم‌گیری، به آسیب‌پذیری رشدی و روانی نوجوانان و ضرورت ایجاد محیط حمایتی اشاره دارد و کاستی‌های زیرساختی مانند کمبود امکانات روانشناسی رشد و مددکاری اجتماعی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. به این ترتیب، رویکرد اصلاحی از حالت شعارگونه خارج شده و جنبه عملیاتی پیدا می‌کند و پایبندی قاضی به استانداردهای جهانی و حقوق کودک را برجسته می‌سازد. این اقدام رأی را از یک رسیدگی صرفاً موردی به سندی سیاست‌گذارانه و الگویی برای عدالت کودک‌محور ارتقا می‌دهد. در مبحث ششم، این رویکرد حمایتی وارد مرحله اجرا می‌شود. قاضی با استدلالی حقوق‌بنیاد و شجاعانه، حکم برائت صادر می‌کند و اصل برائت، قاعده فقهی «اصالة البراءة» و بی‌اعتباری اقرار تحت فشار مستند به ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری را محور قرار می‌دهد. او اظهارات اولیه پلیس را به دلیل شرایط غیراستاندارد و فشار روانی رد کرده و نقص تحقیقات مقدماتی دادسرا را نقد می‌کند. با تکیه بر گزارش‌های روانشناختی، رفتار بهنجار نوجوان در کانون اصلاح و تربیت و انکار صریح اتهام، قاضی بر غیرقابل استناد بودن اقرارهای اولیه تأکید دارد. این تصمیم با استناد به مواد متعدد کنوانسیون حقوق کودک (۳، ۶، ۱۲، ۱۴ بند ۲، ۱۸، ۱۹، ۲۹ و ۴۰)، اصول قانون اساسی (۲۲، ۲۵، ۳۶، ۳۷ و ۱۶۷)، ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی، مواد آیین دادرسی کیفری و حتی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، نشان‌دهنده غلبه رویکرد بازپروری بر مجازات و حفاظت از شأن انسانی نوجوان است. حکم برائت نه تنها یک تصمیم شجاعانه و حقوق‌بنیاد محسوب می‌شود، بلکه مانع از چرخه بزهکاری مجدد و آسیب‌های اجتماعی می‌شود. در نهایت، قاضی با مقرر داشتن تحویل نوجوان به سازمان بهزیستی به جای حبس یا آزادی بی‌قید و شرط همراه با نظارت ماهانه بر پیشرفت اصلاح و توانمندسازی بر اساس توصیه‌های روانشناختی یک مدل عملیاتی عدالت ترمیمی را پیاده می‌کند که در نظام قضایی ایران کم‌سابقه است. این اقدام، با در نظر گرفتن فقدان سرپرست مناسب و محل سکونت امن، منافع عالی‌ه نوجوان را در ساحت بقا، رشد و سلامت تضمین کرده و دادگاه را به نهادی فعال در ترمیم اجتماعی تبدیل می‌کند. تلفیق مبانی نظری روشن در مبحث دوم با اجرای عملی در مبحث ششم، رأی را به سندی پیشرو و الگویی موفق در حوزه عدالت اطفال تبدیل می‌کند که می‌تواند کاهش تنبیه‌گرایی و تقویت حمایت‌های تربیتی در رویه قضایی را تسهیل کند و همزمان حساسیت‌های اجتماعی پرونده‌های نوجوانان، از جمله مهاجران، را با نگاهی انسانی و اصلاحی مدیریت نماید. در مجموع، این رأی با اتکا به مبانی نظری روشن، شجاعت قضایی در اجرای عدالت و نوآوری در به‌کارگیری سازوکارهای اصلاحی، الگویی موفق برای تحول رویه‌های قضایی در برخورد با بزهکاری نوجوانان ارائه می‌دهد؛ الگویی که هم به موازین بین‌المللی پایبند است و هم به کاستی‌های موجود پاسخ می‌دهد و می‌تواند الهام‌بخش اصلاحات گسترده‌تر در نظام عدالت کیفری کودکان باشد.

### ۳-۱-۳. عدم اتکا به اقرار اخذ شده در شرایط نامطلوب

عدم اتکا به اقرار اخذ شده در شرایط نامطلوب اقرار، هرچند از ادله مهم اثبات جرم محسوب می‌شود، در شرایط اکراه، فشار روانی یا عدم رعایت اصول قانونی فاقد اعتبار است (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۳۱؛ شبیری، ۱۴۰۱: ۱۱۷). موضعی که دادگاه در این پرونده به درستی اتخاذ نموده است. دادگاه با استناد صریح به مواد ۳۶، ۴۲ و ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، اعلام کرده که اظهارات اولیه متهم در شرایط غیراستاندارد و تحت فشار (بازجویی توسط پلیس پاوا) اخذ شده و بنابراین فاقد حجیت قانونی است. دادگاه ابتدا با بررسی نحوه اخذ اظهارات اولیه توسط

پلیس پاوا، بی‌اعتباری قانونی اقرار را به دلیل تخلفات شکلی و ماهوی در مرحله کشف جرم از جمله شرایط غیراستاندارد بازجویی و فشار روانی وارد شده بر متهم احراز کرد. بر این اساس، با تکیه بر اصل برائت و قاعده فقهی «اصالة البراءة»، به این نتیجه رسید که هیچ ادله اثباتی معتبر و کافی در پرونده وجود ندارد. تنها پس از تثبیت این بی‌اعتباری و کفایت نداشتن ادله بود که دادگاه به ارزیابی سایر عناصر پرونده، از جمله گزارش‌های تخصصی روانشناختی، رفتار بهنجار متهم در مدت حضور در کانون اصلاح و تربیت، و انکار صریح اتهام در جلسات رسیدگی پرداخت. در نهایت، با اولویت‌دادن به رویکرد ترمیمی و حمایتی، حکم برائت صادر نمود. این توالی منطقی و گام‌به‌گام در استدلال قضایی، نشان‌دهنده دقت، انسجام و رعایت اصول دادرسی منصفانه در این رأی است. این رویکرد در برخی مراجع قضایی ایران، به‌ویژه در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان، رو به گسترش است و بیانگر تلاش برای حرکت به سمت عدالت ترمیمی و رعایت ویژه منافع عالی کودک در مواردی است که متهم نوجوان و در شرایط آسیب‌پذیر قرار دارد. تصمیم به رد اقرار نامشروع، در این پرونده، اقدامی مهم در جهت تحقق دادرسی منصفانه و حفظ شأن انسانی متهم بوده و از این منظر، ارزش الگوسازی برای پرونده‌های مشابه دارد.

### ۳-۱-۳. توجه به گزارش‌های تخصصی روان‌شناسی

دادگاه در این پرونده به درستی از گزارش تخصصی روان‌شناسی (شامل بررسی وضعیت جسمی، روانی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی نوجوان، آزمون مایرز-بریگز و پیشنهاد‌های مداخلاتی) برای درک زمینه‌های رفتاری و آسیب‌های روانی-اجتماعی متهم بهره برد. این گزارش به قاضی کمک کرد تا عوامل زمینه‌ساز رفتار (مانند احساس طردشدگی، خشونت خانوادگی، ترک تحصیل و رفتارهای پرخطر) را شناسایی کند و بر این اساس، مداخلات اصلاحی مناسبی مانند تأمین محیط امن، مشاوره هفتگی، پیگیری بازاجتماعی‌سازی، ادامه تحصیل و درمان گروهی برای تقویت عزت‌نفس تجویز نماید. این رویکرد دادگاه کاملاً با اصول دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان همخوانی دارد. بر اساس ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲)، در جرایمی که مجازات آنها تعزیر درجه چهار و بالاتر است (مانند جرم موضوع ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی)، تشکیل پرونده شخصیت متهم الزامی است و این پرونده شامل گزارش‌های مددکاری اجتماعی، پزشکی و روان‌پزشکی می‌شود. همچنین، ماده ۲۸۶ (اصلاحی ۱۳۹۴) این الزام را به جرایم تعزیری درجه پنج و شش برای اطفال و نوجوانان گسترش داده است. بنابراین، دادگاه نه تنها به گزارش کارشناسی استناد کرد، بلکه آن را مبنای تصمیم‌گیری اصلاحی قرار داد؛ اقدامی که با هدف عدالت ترمیمی، اولویت منافع عالی کودک (ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک) و مواد ۲۰۳، ۲۸۶، ۴۸۶ و ۴۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری (بررسی شخصیت و مداخلات تربیتی) سازگار است. این استفاده از گزارش‌های تخصصی، نقطه قوت مهمی در رأی محسوب می‌شود؛ زیرا قاضی را از تمرکز صرف بر جنبه تنبیهی جرم دور کرد و به سمت بازسازی هویت اجتماعی و پیشگیری از بزهکاری مجدد هدایت نمود. چنین رویکردی، الگویی مناسب برای تلفیق دانش روان‌شناختی با اصول حقوقی در دادرسی اطفال فراهم می‌آورد و نشان‌دهنده بلوغ قضایی در رعایت حقوق کودک است.

### ۳-۱-۴. استناد دقیق و مستند به اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی

رأی صادره از دادگاه، از منظر استنادهای حقوقی، نمونه‌ای از جامعیت است، اما ارزش واقعی آن نه در ذکر مواد قانونی، بلکه در کاربرد عملی آنها برای استدلال قضایی نهفته است. قاضی به مواد متعددی از کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ (مانند مواد ۳، ۶، ۱۲، ۱۴ بند ۲، ۱۸، ۱۹، ۲۹ و ۴۰) استناد کرده که نشان‌دهنده تلاش برای همسویی با استانداردهای بین‌المللی است. برای مثال، ماده ۳ (اصل منافع عالی کودک) به طور مستقیم در تفسیر ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی (که وضعیت اطفال را در تعیین مسئولیت کیفری مدنظر قرار می‌دهد) کاربرد یافته است؛ قاضی با استناد به این ماده، شرایط آسیب‌پذیر نوجوان (مانند سابقه خانوادگی و روانی) را مبنای رد مسئولیت کیفری کامل قرار داد و به جای مجازات تنبیهی، بر اصلاح تمرکز کرد، که این امر با تفسیر موسع ماده ۱۲۰ همخوانی دارد و از مجازات‌های نامتناسب با سن جلوگیری می‌کند.

همچنین، ماده ۴۰ کنوانسیون (عدالت ترمیمی و بازپروری) نقش کلیدی در تصمیم ارجاع نوجوان به سازمان بهزیستی ایفا کرده است؛ قاضی با تکیه بر این ماده، به جای حبس یا آزادی بدون نظارت، مداخلات حمایتی (مانند مشاوره و نظارت ماهانه) را الزام آور کرد، که این رویکرد مستقیماً با مواد ۲۸۶ و ۴۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری (نهادهای جایگزین حبس برای اطفال) پیوند خورده و نشان‌دهنده کاربرد عملی عدالت ترمیمی در پرونده است. علاوه بر این، استناد به اصول قانون اساسی (۲۲، ۲۵، ۳۶، ۳۷ و ۱۶۷) و مواد قانون آیین دادرسی کیفری (۳۶، ۴۲، ۱۰۲ و غیره) نه تنها پایه حقوقی داخلی را تقویت کرده، بلکه در نقد روند تحقیقات مقدماتی (مانند بی‌اعتباری اقرار تحت فشار) به کار رفته است؛ برای نمونه، اصل ۳۷ (اصل براءت) مستقیماً برای رد ادله ناکافی و صدور براءت استفاده شد. ارجاع به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (بند ۲ ماده ۱۴) نیز در تأکید بر حق دفاع منصفانه کاربرد داشته، به ویژه در حمایت از وکلای معاضدتی و نقد تحقیقات دادرسی. حتی قاعده فقهی «اصالة البراءة» نه به عنوان عنصری تزیینی، بلکه برای تقویت استدلال براءت در غیاب ادله معتبر به کار رفته است. این استنادها فراتر از ذکر شکلی، نقش استدلالی محوری در رأی ایفا کرده‌اند؛ آنها قاضی را قادر ساختند تا قوانین داخلی را با استانداردهای بین‌المللی تفسیر کند، از رویکرد تنبیهی فاصله بگیرد و تصمیماتی عملی برای بازپروری اتخاذ نماید. این کاربرد، ضمن تقویت اعتبار رأی، کاستی‌های احتمالی در ادبیات حقوقی ایران را در زمینه ادغام حقوق بین‌الملل با رویه داخلی برجسته می‌سازد و می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آتی در عدالت اطفال باشد.

### ۳\_۱\_۵. استفاده از نهادهای حمایتی در فرایندهای جایگزینی حبس

رأی صادرشده از سوی دادگاه اطفال و نوجوانان در پرونده نوجوان ۱۶ ساله تبعه افغانستان، نمونه‌ای از رویکرد اصلاح‌محور و عدالت ترمیمی در قضاست که نشان می‌دهد قاضی فراتر از رویکرد صرف کیفری، از نهادهای حمایتی برای هموار ساختن مسیر بازپروری استفاده کرده است. دادگاه ضمن تأکید بر اصل براءت و عدم استناد به اقرارهای اخذشده تحت فشار، راه‌حل جایگزینی حبس را انتخاب و به جای تداوم نگهداری کیفری یا صدور مجازات حبس، نوجوان را به اداره پذیرش و هماهنگی گروه‌های هدف سازمان بهزیستی استان تحویل داده است؛ اقدامی که محیط بسته کیفری را با فضایی تربیتی، حمایتی و توانمندساز جایگزین می‌سازد و با اصل «منافع عالیہ کودک» همخوانی دارد. قاضی اجرای توصیه‌های تخصصی گزارش روانشناس پرونده را الزام آور کرده و از تبدیل توصیه‌های تخصصی به پیشنهادات تشریفاتی جلوگیری نموده است؛ از جمله تأمین محیط امن سکونت در صورت آزادی، الزام به شرکت در جلسات هفتگی مشاوره و روان‌درمانی، پیگیری شرایط اجتماعی و روحی پس از آزادی، فراهم کردن امکان ادامه تحصیل در مقطع متوسطه و استفاده از درمان گروهی برای بازسازی هویت و تقویت عزت‌نفس. با این حال، اثربخشی این مداخلات به جزئیات اجرا و نظارت عملی بستگی دارد. برای مثال، الزام به جلسات هفتگی مشاوره می‌تواند در درمان آسیب‌های روانی مانند احساس طردشدگی و تمایلات خودکشی مؤثر باشد. اما بدون پیش‌بینی جزئیات اجرا مانند تعیین نوع مشاوره (فردی یا گروهی)، مدت هر جلسه، و ارزیابی پیشرفت بر اساس شاخص‌های قابل اندازه‌گیری مانند آزمون‌های روانشناختی تکراری این الزامات ممکن است در عمل به درستی اجرا نشوند. اجرای احکام قضایی معمولاً فاقد تخصص روانشناختی است و اغلب بر جنبه‌های اداری تمرکز دارد، بنابراین قاضی باید شرایط دقیق‌تری (مانند ارجاع به متخصصان معتبر و زمان‌بندی ارزیابی) را در رأی مشخص کند تا اطمینان حاصل شود که مداخلات درمانی واقعاً اثربخش هستند و نه صرفاً شکلی. در غیر این صورت، چنین تصمیماتی ممکن است به سطح شعار باقی بمانند و اثربخشی واقعی آنها در پیشگیری از بزهکاری مجدد زیر سؤال برود. تعیین الزام به ارسال گزارش ماهانه از سوی بهزیستی به دادگاه نیز می‌تواند کمک کند به حفظ نظارت قضایی مستمر بر اجرای برنامه‌های ترمیمی و جلوگیری از انفعال یا انحراف در عملکرد نهاد حمایتی، اما در عمل، اجرای چنین تکالیفی چالش‌برانگیز است. به عنوان مثال، سازمان بهزیستی اغلب با محدودیت‌های منابع انسانی و مالی مواجه است و گزارش‌دهی ماهانه می‌تواند به عنوان تکلیف مالایطاق تلقی شود، زیرا ضمانت اجرای مشخصی (مانند جریمه برای عدم گزارش یا ارجاع به مراجع انتظامی) در رأی پیش‌بینی نشده است. بدون ضمانت اجرا، مانند تعیین مهلت دقیق و عواقب عدم رعایت (مستند به ماده ۴۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری

که نظارت بر اجرای احکام جایگزین را بر عهده دادگاه می‌گذارد، این مکانیسم ممکن است در عمل ناکارآمد بماند و پیوند دادگاه با فرایند بازپروری را تضعیف کند. علاوه بر این، استفاده از بازخورد مثبت کانون اصلاح و تربیت در جریان نگهداری موقت نوجوان به عنوان مرجع ارزیابی، مستقیماً با محتوای دادنامه مرتبط است؛ زیرا گزارش رفتار اخلاقی و بهنجار نوجوان توسط مسئولان کانون، قاضی را در اتخاذ تصمیم به انتقال به نهاد حمایتی و آزادی مشروط توجیه کرد. این امر نشان می‌دهد که کانون می‌تواند نقش پل انتقالی ارزیابی و آماده‌سازی برای بازاجتماعی‌سازی را ایفا کند، نه صرفاً محل مجازات، و در این پرونده خاص، به عنوان مبنایی برای انتقال به بهزیستی عمل کرده است. این نحوه تصمیم‌گیری، با ترکیب برائت قضایی، ارجاع به نهادهای حمایتی غیرکیفری، الزام به اجرای مداخلات تخصصی و نظارت مستمر دادگاه، می‌تواند زمینه جلوگیری از بازگشت نوجوان به چرخه بزهکاری را فراهم کند و فرآیند بازسازی هویت اجتماعی و بازگشت سالم به جامعه را تسهیل نماید؛ الگویی که در صورت رفع چالش‌های اجرایی، قابل تکرار در نظام دادرسی اطفال و نوجوانان است.

### ۲-۳. بررسی نقاط منفی رای

در این نوشتار به بررسی نقاط منفی رای خواهیم پرداخت که شامل ابهام در مسئولیت انتظامی و قضایی ضابطین و بازپرس، تمرکز بیش از حد بر ارزیابی روانشناسی و کم‌توجهی به تحلیل حقوقی، و ضعف در توجه به نقش حمایتی خانواده و تکلیف مرجع قضایی در پیگیری وضعیت خانوادگی می‌شود.

#### ۲-۳-۱. ابهام در مسئولیت انتظامی و قضایی ضابطین و بازپرس

با وجود رویکرد اصلاحی رای دادگاه و تلاش برای حمایت از نوجوان و در نظر گرفتن شرایط روانی، خانوادگی و اجتماعی وی، یک نقطه ضعف مهم در این رای، عدم ورود به مسئولیت احتمالی ضابطین و بازپرس است. دادگاه به صراحت عملکرد پلیس پاوا و بازپرس را نقد کرده و اذعان داشته است که اظهارات اخذ شده از نوجوان در شرایط غیرقانونی و غیر استاندارد صورت گرفته و در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز توجه کافی به وضعیت روانی وی نشده است. این نقد نشان‌دهنده توجه دادگاه به اصول قانونی دادرسی اطفال و نوجوانان است، اما مشکل اساسی اینجاست که هیچ دستور قضایی برای تحقیق در مورد تخلفات احتمالی، ارجاع به نهادهای انتظامی یا ارائه اخطار به بازپرس صادر نشده است. بر اساس ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲)، دادگاه می‌تواند بر عملکرد ضابطین قضایی نظارت کند و در صورت احراز تخلف (مانند اخذ اقرار تحت فشار، خلاف ماده ۱۰۲ همان قانون)، موضوع را به مراجع انتظامی ارجاع دهد. همچنین، ماده ۶۶ این قانون امکان شکایت از ضابطین را پیش‌بینی کرده و دادگاه می‌تواند در رأی خود، زمینه پیگیری این تخلفات را فراهم کند. البته، این ورود الزام قانونی مطلق در هر رأی برائت نیست و به تشخیص قاضی بستگی دارد، اما در پرونده‌ای مانند این که نقض اصول دادرسی (مانند عدم رعایت وضعیت روانی نوجوان) مستقیماً بر کیفیت تحقیقات تأثیر گذاشته دادگاه می‌توانست با ارجاع موضوع به مراجع ذی‌صلاح (مانند دادرسی انتظامی قضات یا بازرسی نیروی انتظامی)، مسئولیت‌پذیری ضابطین و بازپرس را تقویت کند. عدم چنین اقدامی، گرچه نقض صریح قانون نیست، اما فرصت اصلاح رویه‌های دادرسی را از دست می‌دهد و ممکن است به تکرار تخلفات مشابه در پرونده‌های دیگر منجر شود. این خلأ نشان می‌دهد که رأی، گرچه در حمایت از نوجوان موفق است، اما در جنبه‌های ساختاری مانند تقویت مسئولیت‌پذیری ضابطین ناکافی است. نقد صرف، بدون پیگیری عملی، نمی‌تواند از تکرار تخلفات جلوگیری کند و ممکن است انگیزه ضابطین برای رعایت استانداردهای قانونی را کاهش دهد. از دید حقوقی، این مسئله می‌تواند اجرای اصولی مانند «اصالة البراءة» و حمایت از متهمان نوجوان را در پرونده‌های دیگر تضعیف کند و اعتماد عمومی به نظام قضایی را تحت تأثیر قرار دهد. از منظر روان‌شناختی و اجتماعی نیز این رویکرد پیامدهای منفی دارد، زیرا نوجوانان و خانواده‌ها ممکن است برداشت کنند که خطاهای قانونی و فشارهای روانی ناشی از اقدامات ضابطین بدون پیگیری باقی می‌ماند، و این خود می‌تواند اعتماد آنان

به عدالت را کاهش دهد. به بیان دیگر، رأی دادگاه اگرچه در حمایت فردی از نوجوان موفق است، اما در بهبود رویه‌های قانونی و ساختاری ضابطین و بازپرس ناکافی است و شکاف میان اصلاح فردی متهم و بهبود فرآیند دادرسی را آشکار می‌سازد.

### ۲\_۲\_۳. تمرکز بیش از حد بر ارزیابی روانشناسی و کم‌توجهی به تحلیل حقوقی

رأی دادگاه در این پرونده با رویکرد اصلاحی و حمایت از حقوق نوجوانان صادر شده و بخش قابل توجهی از تصمیم‌گیری بر اساس گزارش روانشناسی و بررسی شرایط خانوادگی، اجتماعی و روانی نوجوان استوار است. بی‌تردید، توجه به وضعیت روانی و اجتماعی نوجوان و پیش‌بینی مداخلات تربیتی و روانشناختی اهمیت زیادی دارد و با اصول عدالت ترمیمی و منافع عالی‌ه کودک همخوانی دارد. این رویکرد می‌تواند نقش مهمی در بازگرداندن نوجوان به مسیر سالم اجتماعی و تقویت هویت و عزت نفس او ایفا کند. با این حال، از منظر حقوق کیفری، دادگاه تحلیل عمیق و دقیقی از مفهوم جرم مطروحه یعنی «فراهم آوردن موجبات فساد و فحشا» ارائه نکرده است. تحلیل حقوقی در اینجا به معنای بررسی دقیق عناصر مادی و معنوی جرم طبق ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) است: جرم مطلق بوده و نیازی به نتیجه ندارد، اما نیازمند فعل مثبت مرتکب (مانند تشویق یا فراهم کردن موجبات) و عنصر روانی (عمد یا تقصیر) می‌باشد. در این پرونده، رفتار نوجوان (مانند حضور در منزل ث.الف و آشنایی با س.ک) بیشتر نشان‌دهنده وضعیت قربانی بودن است تا تسهیل‌گر فعال؛ هیچ شواهدی از نقش مستقیم وی در دعوت افراد، اداره مکان یا تشویق به فساد وجود ندارد، و شرایط وی (فرار از منزل به دلیل آزار خانوادگی و اجبار س.ک) عنصر روانی را زیر سؤال می‌برد. دادگاه می‌توانست این عناصر را تطبیق دهد و توضیح دهد چرا اتهام منتسب (کیفرخواست دادسرا) فاقد عنصر مادی (فعل مثبت) یا معنوی (عمد) است، اما این تحلیل مفقود است و جای آن را گزارش روانشناختی گرفته. برای مثال، عدم بررسی اینکه آیا رفتار نوجوان مصداق بند «ب» ماده ۶۳۹ (فراهم کردن موجبات) است یا خیر، و مقایسه آن با مسئولیت سنگین‌تر ث.الف (اداره مرکز فساد) و س.ک (اجبار و صیغه غیررضایی)، نسبت دادن جرم (انتساب بزه) را بدون پایه حقوقی رها کرده است. تمرکز زیاد بر گزارش روانشناسی، اگرچه قابل دفاع از نظر اصلاحی است، اما باعث شده تحلیل حقوقی نسبت به اتهام اصلی کم‌عمق یا ناقص به نظر برسد. این رویکرد مشکلاتی در شفافیت استدلال حقوقی ایجاد می‌کند و استدلال دادگاه را در برابر نقد حقوقی آسیب‌پذیر می‌سازد. در پرونده‌های کیفری، تلفیق داده‌های روانشناسی با تحلیل دقیق حقوقی اهمیت زیادی دارد. ابتدا باید عناصر قانونی جرم و مصادیق آن بررسی شود و سپس شرایط روانی و اجتماعی نوجوان برای تصمیم اصلاحی و حمایتی لحاظ گردد. بدون این تلفیق، وزن گزارش روانشناسی نسبت به تحلیل حقوقی بیشتر به چشم می‌آید و استدلال کلی رأی را ضعیف می‌کند. به علاوه، تمرکز بیش از حد بر ارزیابی روانشناسی به نوعی جای تحلیل قضایی و بررسی شواهد و مدارک عینی را گرفته است. دادگاه در این پرونده عمدتاً به وضعیت خانوادگی، احساسات و فشارهای روانی نوجوان توجه کرده و کمتر به بررسی دقیق شواهد قانونی و مصادیق رفتارهای منسوب به او پرداخته است. این امر باعث شده است که بخش حقوقی رأی کم‌عمق و محدود برسد، هرچند اهداف اصلاحی و حمایتی آن روشن و قابل دفاع باشد. ضعف اصلی رأی در این بخش، عدم توازن میان جنبه‌های روانشناختی و تحلیل حقوقی است. توجه به شرایط روانی و اجتماعی نوجوان، گرچه برای بازپروری و حمایت از او ضروری است، اما بدون تحلیل حقوقی دقیق، استدلال دادگاه نسبت به اتهام موضوع کیفرخواست کامل و مستدل به نظر نمی‌رسد. تلفیق این دو رویکرد، یعنی بررسی عمیق عناصر قانونی جرم همراه با توجه به شرایط روانی و اجتماعی نوجوان، می‌توانست استدلال رأی را هم از نظر حقوقی و هم از نظر اصلاحی تقویت کند.

### ۳\_۲\_۳. ضعف در توجه به نقش حمایتی خانواده و تکلیف مرجع قضایی در پیگیری وضعیت خانوادگی

بررسی رأی صادره نشان می‌دهد که دادگاه اهتمام شایانی به رویکرد اصلاحی و مداخلات روانشناختی نوجوان داشته و تأکید بر ایجاد محیط امن و برنامه‌های بازپروری در سازمان بهزیستی، گامی مثبت در حمایت از حقوق کودک و کاهش آسیب‌های روانی و اجتماعی محسوب

می‌شود. با این حال، یکی از نقاط ضعف رأی، کم‌رنگ بودن توجه به نقش خانواده و ظرفیت حمایتی آن است، به ویژه با توجه به اینکه نوجوان تبعه افغانستان بوده و سابقه آسیب‌های خانوادگی (فوت پدر، ازدواج مجدد مادر، سپردن به عمو و آزارهای وی) در گزارش روانشناختی پرونده ذکر شده است. در پرونده حاضر، نوجوان از خانواده اصلی جدا شده و مادر یا سایر خویشاوندان سرپرست قانونی مناسبی نداشته‌اند، اما رأی به بررسی امکان بازپیوند با مادر (حتی از راه دور یا از طریق کنسولگری) یا ارزیابی وضعیت خانواده اصلی نپرداخته است. این خلأ می‌تواند اثرگذاری اقدامات اصلاحی را محدود کند، زیرا خانواده به عنوان رکن اساسی حمایت و بازپروری شناخته می‌شود و در بسیاری از موارد، تقویت ظرفیت خانواده (حتی اگر ناقص باشد) مکمل اقدامات نهادی مانند بهزیستی است. مستند قانونی برای درگیر کردن خانواده در چنین پرونده‌هایی، ماده ۴۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ است که مرجع قضایی را مجاز می‌داند با در نظر گرفتن غبطه و مصلحت طفل یا نوجوان، ارزیابی و تحقیقات مقدماتی درباره وضعیت جسمی، روحی و روانی وی یا والدین، اولیاء و یا سرپرستان قانونی او، وضع خانوادگی و محیط سکونت را به مددکاران اجتماعی بهزیستی محول کند. همچنین، ماده ۲۹ همان قانون رسیدگی به وضعیت مخاطره‌آمیز (مانند بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی، که در ماده ۳ این قانون احصا شده) را در دادگاه خانواده (جز در موارد صلاحیت کیفری) پیش‌بینی کرده و حضور مددکار اجتماعی را الزامی می‌داند. در پرونده‌های کیفری اطفال، این اصول می‌تواند به صورت مکمل اعمال شود تا دادگاه کیفری (مانند دادگاه اطفال و نوجوانان) در صورت لزوم، وضعیت خانوادگی را ارزیابی کند یا به دادگاه خانواده ارجاع دهد (ماده ۳۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان نیز تصمیم‌گیری در خصوص حضانت، ولایت، قیمومت یا سرپرستی را در صورت نیاز به حمایت، در صلاحیت دادگاه خانواده قرار می‌دهد). نحوه مشارکت خانواده می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- ارزیابی اولیه توسط مددکار اجتماعی بهزیستی (وضعیت مادر یا خویشاوندان در افغانستان یا ایران).

- امکان ارتباط تلفنی/ویدئویی یا از طریق نمایندگی‌های دیپلماتیک برای تبعه خارجی.

- در صورت صلاحیت، بازپیوند تدریجی یا نظارت بر خانواده (اگر خانواده بهبود یابد).

- یا در صورت عدم امکان، تأیید سپردن موقت به بهزیستی با امکان بازنگری آینده.

با این حال، در پرونده حاضر، رأی مستقیماً به ارجاع به دادگاه خانواده یا ارزیابی جامع وضعیت خانوادگی نپرداخته و صرفاً نوجوان را به بهزیستی تحویل داده است. این امر، گرچه در شرایط خاص نوجوان (فقدان سرپرست مناسب و محل سکونت امن) منطقی به نظر می‌رسد، اما فرصت بهره‌گیری از ظرفیت خانواده (حتی محدود) را از دست داده و ممکن است بازپروری پایدارتر را دشوار کند. بنابراین، این بخش نقد واردی نیست به معنای اینکه رأی اشتباه بوده، بلکه به عنوان یک کاستی احتمالی مطرح است که می‌توانست با ارجاع جزئی به ارزیابی خانوادگی (مطابق مواد فوق) کامل‌تر شود. رویکرد اصلاحی مؤثر مستلزم تلفیق اقدامات نهادی، مداخلات روانشناختی و بررسی ظرفیت خانواده است. تکمیل این ابعاد می‌تواند امنیت و سلامت روان نوجوان را بیشتر تضمین کند و احتمال تکرار رفتار مجرمانه را کاهش دهد. توجه دقیق‌تر به وضعیت خانوادگی، به ویژه در مواردی که نوجوان سابقه آسیب‌های خانوادگی دارد، از اصول بنیادین حمایت از حقوق کودک (ماده ۱۸ کنوانسیون حقوق کودک: مسئولیت مشترک والدین) و ارتقای کارآمدی سیستم اصلاح و بازپروری به شمار می‌رود و می‌توانست در تصمیمات نهایی دادگاه به طور صریح‌تر لحاظ گردد.

**نتیجه‌گیری**

این پژوهش با تحلیل و ارزیابی رأی صادره از شعبه ۳ دادگاه اطفال و نوجوانان تهران در خصوص اتهام فراهم آوردن موجبات فساد و فحشا توسط نوجوان ۱۶ ساله تبعه افغانستان، نشان داد که می‌توان در نظام عدالت کیفری اطفال ایران شاهد رویکردی اصلاحی و ترمیمی بود. قاضی پرونده با استناد به اصول کنوانسیون حقوق کودک (به‌ویژه مواد ۳ و ۴۰)، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، و مواد قانون آیین دادرسی کیفری (مانند مواد ۲۰۳، ۲۸۶ و ۴۸۶)، اقرار اخذشده تحت فشار را بی‌اعتبار دانست، حکم برائت صادر کرد و نوجوان را به جای حبس یا آزادی بدون نظارت، به سازمان بهزیستی تحویل داد تا مداخلات روانشناختی، آموزشی و حمایتی (مشاوره هفتگی، ادامه تحصیل، درمان گروهی و نظارت ماهانه) اجرا شود. این تصمیم، نمونه‌ای موفق از اولویت دادن به منافع عالی‌ه کودک و عدالت ترمیمی بر مجازات تنبیهی است. با وجود نقاط قوت برجسته (مانند رویکرد نظام‌مند در نگارش رأی، رد اقرار نامشروع، بهره‌گیری از گزارش‌های روانشناختی و ارجاع به نهاد حمایتی)، کاستی‌هایی نیز مشاهده شد: عدم تحلیل حقوقی دقیق عناصر جرم ماده ۶۳۹ و نسبت دادن آن به رفتار نوجوان، عدم پیگیری مسئولیت احتمالی ضابطین و بازپرس علی‌رغم نقد صریح عملکرد آنها، و کم‌توجهی به ظرفیت خانواده و امکان ارزیابی وضعیت سرپرستی (هرچند در شرایط خاص پرونده منطقی بود). این نقاط ضعف نشان می‌دهد که حتی در آرای پیشرو، توازن میان جنبه‌های اصلاحی و حقوقی-ساختاری هنوز کامل نیست. بر اساس یافته‌های این مطالعه موردی، پیشنهاد می‌شود قوه قضائیه:

- دستورالعملی برای الزامی کردن تلفیق گزارش‌های شخصیت و روانشناسی با تحلیل حقوقی دقیق عناصر جرم در احکام دادگاه‌های اطفال صادر کند تا وزن گزارش‌های تخصصی، تحلیل حقوقی را تضعیف نکند.

- سازوکارهای نظارتی و پاسخگویی ضابطین و بازپرس در تحقیقات مقدماتی پرونده‌های اطفال را تقویت نماید؛ مثلاً با الزام دادگاه به ارجاع موارد نقض آشکار اصول دادرسی (مانند اخذ اقرار تحت فشار) به مراجع انتظامی (ماده ۶۰ و ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری).

- در احکام جایگزین حبس، جزئیات اجرایی مداخلات (نوع مشاوره، شاخص‌های ارزیابی پیشرفت، ضمانت اجرای گزارش‌دهی ماهانه) را دقیق‌تر مشخص کند تا از سطح شعار خارج شود و اثربخشی واقعی تضمین گردد. تأمل بر این رأی و رفع کاستی‌های آن می‌تواند گامی مؤثر در مسیر تحقق عدالت کارآمدتر، انسانی‌تر و پیشگیرانه‌تر برای نوجوانان در معرض آسیب، به‌ویژه کودکان مهاجر و آسیب‌دیده، باشد. این پرونده نه تنها الگویی عملی برای دادگاه‌های اطفال ارائه می‌دهد، بلکه ضرورت بازنگری رویه‌های قضایی در جهت تقویت جنبه‌های ساختاری و اجرایی را برجسته می‌سازد.

## منابع

۱. جعفری، مجتبی (۱۳۹۵). قلمرو حجیت اقرار در در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲). مطالعات فقه و حقوق اسلامی. سال ۸، شماره ۱۵، ۱۴۶-۱۳۱.
۲. رستمی، هادی؛ موسوی، سیدپوریا (۱۳۹۹). مصالح عالیہ کودکان و نوجوانان بزهکار در حقوق کیفری ایران؛ با تاکید بر پاسخ‌های تعزیرمدار. مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، شماره ۱۱۲، ۱۵۷-۱۷۷.
۳. شیری، عباس (۱۴۰۱). بازتاب قاعده درء دربارہ اقرار. فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۵، شماره ۹۹، ۱۱۵-۱۴۶.
۴. عابدینی، عبدالله؛ مشکی‌باف، مهدی (۱۴۰۰). جایگاه مصلحت در کنوانسیون حقوق کودک و قوانین خانواده ایران. فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال ششم، شماره چهارم، ۱۸۳-۲۱۲.
۵. نره‌ئی، ضرغام؛ اکرمی، روح‌الله (۱۴۰۴). جایگاه اقرار در دادرسی کیفری برخط (مطالعه تطبیقی ایران، اردن، امارات و عربستان). فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، [10.22034/law.2025.2051061.1597](https://doi.org/10.22034/law.2025.2051061.1597).

قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹

## References

1. Abedini, A., & Meshkibaf, M. (2021). The Place of Best Interest in the Convention on the Rights of the Child and Iranian Family Law. *Comparative Research in Islamic and Western Law*, 6(4), 183–212. (in Persian).
2. Attar, M., Yaraei, Z., & Karegar, M. (2018). Third International Conference on Psychology, Educational and Behavioral Sciences, 1–6. (in Persian).

3. Danesh Nari, H. R., Sadeghnejad Naeni, M., & Marvi, M. (2023). Predicting Crime Using the Myers-Briggs Type Indicator: A Case Study on Ferdowsi University Students in Mashhad. *Criminal Law Research Journal*, 14(1), 63–88. (in Persian).
  4. Farzad, V., Jalali, S. A., & Shir Khanlou, Z. (2014). Examination of the Psychometric Properties of the Myers-Briggs Type Indicator (MBTI). *Psychological Research*, 6(21), 80–99. (in Persian).
  5. Jafari, M. (2016). The Scope of the Validity of Confession in the Islamic Penal Code (2013). *Studies in Islamic Jurisprudence and Law*, 8(15), 131–146. (in Persian).
  6. Narraee, Z., & Akrami, R. (2025). The Role of Confession in Online Criminal Proceedings: A Comparative Study of Iran, Jordan, UAE, and Saudi Arabia. *Journal of Comparative Law Research*, Article in Press. Doi: [10.22034/law.2025.2051061.1597](https://doi.org/10.22034/law.2025.2051061.1597) (in Persian).
  8. Shiri, A. (2022). Reflection of the Rule of Doubt in Confession. *Legal Research Quarterly*, 25(99), 115–146. (in Persian).
- Constitution of the Islamic Republic of Iran 1979 (in Persian).
- Criminal Procedure Code of Iran 2013 (in Persian).
- Islamic Penal Code of Iran 2013 (in Persian).
- United Nations Convention on the Rights of the Child 1989 (in English).

در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده  
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited